

## استاد یوسف ثبوتی؛ مرد بلند نظر آینده نگر

دکتر حمیدرضا خالصی فرد<sup>۱</sup>

سال ۱۳۶۴، در دانشگاه شیراز دانشجوی دوره کارشناسی فیزیک بودم. روزی آگهی برگزاری سمیناری را به تابلو اعلانات بخش دیدم. این اولین باری بود که به عنوان دانشجو چنین اعلامی را می دیدم. متن دقیق آگهی را پس از این همه سال فراموش کرده ام ولی محتوای کلی آن چنین بود:

### سمینار علمی

عنوان: تقارن و ترمودینامیک

سخنران: دکتر محمد رضا خواجه پور

مکان: سالن سمینار بخش فیزیک

شرکت برای دانشجویان فوق لیسانس در این جلسه اجباری است و به دانشجویان سال های سوم و چهارم لیسانس توصیه می شود در جلسه شرکت کنند.

در آن موقع برای من چند سؤال مطرح بود: اول اینکه سمینار علمی در کدام قسمت از آموزش ما می گنجد؟ دوم اینکه وقتی شرکت در جلسه ای اجباری است، چه کسی و با چه ابزاری آدم ها را به این کار مجبور می کند و اگر آن را انجام ندادند چه بلایی به سر آنها خواهد آمد؟ از طرف دیگر دانشجویان سال های آخر لیسانس اگر در جلسه شرکت کنند چه پاداشی

۱- استاد فیزیک دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه - زنجان

در انتظارشان است. فکر نکنید این سؤال‌ها تنها در ذهن من بود. همکلاسی‌های دیگر نیز همین فکرها از سرشان می‌گذشت. چیزی که امروز برای دانشجویهای ما بسیار عادی است، برای ما که سال ۱۳۶۲ به دانشگاه وارد شده بودیم اتفاقی تازه بود. بعد از دو سال که به دانشگاه وارد شده بودیم برای اولین بار چنین اتفاقی می‌افتاد. البته وقتی سر جلسه سخنرانی شرکت کردیم، متوجه شدیم که این جلسه به ابتکار دکتر یوسف ثبوتی و با دعوت او از دکتر محمدرضا خواجه‌پور برگزار شده است. در آن سال به ابتکار و پیش قدمی دکتر ثبوتی مجدداً دوره کارشناسی ارشد فیزیک در دانشگاه شیراز راه‌اندازی شده بود و این سمینار از جمله برنامه‌هایی بود که او از آن به بعد برای نزدیک کردن محیط دانشگاه به یک محیط علمی پویا و واقعی برگزار می‌کرد. پای صحبت خود او و قدیمی‌های بخش فیزیک دانشگاه شیراز که بنشینید، به شما می‌گویند قبل از انقلاب هم یک بار دیگر دوره فوق لیسانس در دانشگاه شیراز به همت یوسف ثبوتی راه‌اندازی شد. بعد از آن تا مدتی که در دانشگاه شیراز بودم، شاهد بودم که دکتر ثبوتی بیش از هر کس دیگر، استاد و دانشجورا دور هم جمع می‌کرد. یا خودش برای آنها صحبت می‌کرد یا سخنران زبده‌ای که او به دانشگاه دعوت کرده بود، از رضا منصوری و فرهاد اردلان گرفته تا محمد عبدالسلام، جان ایس، و... سخنرانی‌ها معمولاً یا از یافته‌های جدید علمی بود یا از مشکلاتی که جامعه علمی و دانشگاهیمان با آنها روبرو بود.

در آن سال‌ها یادم هست در سخنرانی‌های عمومیش روی چند نکته تأکید داشت. اول اینکه در ایران چند فیزیکدان داریم که روی موضوعی جدی تحقیق می‌کنند؟ پاسخش این بود که تعدادشان از تعداد انگشت‌های دودست بیشتر نیست. و یا اینکه چند فیزیکدان داریم که به موضوع‌های مطرح روز آشنا هستند؟ خودش این موضوع‌ها را اسم می‌برد «نظریه ریسمان، آشوب، فرکتال‌ها و...» باز پاسخ همان جواب قبلی بود. پرواضح است که با این وضعیت، در آن موقع کار تحقیقاتی در آزمایشگاه‌ها اصلاً مطرح نمی‌شد. هرچند می‌دانیم خیلی‌ها مانند جلال صمیمی، محمد لامعی رشتی، اکبر حریری، محمد تقی توسلی، و... که هرکدامشان را آزمایشگاهی معروف در دنیا به عنوان تجربه‌گری تراز اول می‌شناخت چطور با کمبودها دست و پنجه نرم می‌کردند تا بخشی از فیزیک تجربی را نیز در ایران فعال کنند. ولی مشخصه اصلی یوسف ثبوتی امید او به آینده، اعتماد به جوان‌ها و اعتقاد به اینکه باید آنها آزادانه و بی‌قید و بند به کار علمیشان بپردازند بود. یادم هست در کنفرانس فیزیک ایران که اگر اشتباه نکنم سال ۱۳۷۱ در دانشگاه رازی کرمانشاه برگزار شد، یکی از

بهترین سخنرانی‌های عمومیش را ارائه کرد. سخنرانی داستانی کوتاه از اسکار وایلد بود که با نام «غول خودخواه» به فارسی ترجمه شده است. خلاصه داستان این است که «غولی باغی زیبا داشت و بچه‌ها از غیبت او که به سفر طولانی رفته بود استفاده می‌کردند و هرروز برای بازی به آنجا می‌رفتند. وقتی غول از سفر برمی‌گردد و بچه‌ها را در باغش می‌بیند بسیار عصبانی می‌شود. دور باغش دیواری می‌کشد و بچه‌ها را به باغ راه نمی‌دهد. از آن پس بهار به باغ غول نمی‌آید و غول از نیامدن بهار بسیار افسرده می‌شود. تا آنکه پس از مدت طولانی روزی غول صدای پرنده‌ای را می‌شنود و وقتی به باغ نگاه می‌کند می‌بیند بچه‌ها از شکافی که در دیوار باغ درست شده بود باز به باغ آمده‌اند و بهار هم به باغ برگشته است. غول دیوار باغ را خراب می‌کند، برای همیشه باغ را برای بازی بچه‌ها می‌گذارد و بهار هم هرگز از باغش بیرون نمی‌رود». البته داستان بسیار لطیف‌تر و خواندنی‌تر از این خلاصه کوتاه خشک است و توصیه می‌کنم حتماً آن را بخوانید. این درست همان زمانی بود که یوسف ثبوتی مشغول سامان دادن مرکز تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان بود. بر این اصرار داشت که دانشگاه نباید حصار و دیوار و دروازه و نگهبان داشته باشد. تمام امکانات هم باید همیشه در اختیار دانشجویان باشد و این همان باغی است که هیچ وقت بهار و شادابی از آن بیرون نمی‌رود. در سخنرانی‌هایش می‌گفت بچه‌های ما آن قدر اسم جان، مایکل، دیوید، و... را روی مقالات علمی دیده‌اند که اعتماد به نفسشان را از دست داده‌اند. باید حسن، حسین، احمد، تقی، نقی، و... آن قدر کار کنند و مقاله علمی بنویسند که این اعتماد به نفس به جامعه علمی ما برگردد. اگر امروز آمار انتشارات دانشگاه‌های ما را نگاه کنید می‌بینید که این طرز فکر چقدر به رشد جامعه علمیمان کمک کرده و چقدر به توانایی‌های آن افزوده است.

سال ۱۳۶۷ من و دو دوست دیگر (منصور حقیقت و امیر حسین فریبرز) مستقیماً زیر نظر دکتر ثبوتی پایان‌نامه کارشناسی ارشدمان را شروع کردیم. هنوز چند ماهی از کار نگذشته بود که اولین نتایج را از محاسباتمان به دست آوردیم. سال ۱۳۶۸ کنفرانس فیزیک ایران در دانشگاه تهران برگزار می‌شد. تا آن موقع سخنرانان کنفرانس بیشتر استادان با تجربه دانشگاه‌ها بودند ولی در همان سال دکتر ثبوتی از ما خواست تا کارمان را برای ارائه در کنفرانس فیزیک ایران آماده کنیم. این کار نه تنها برای ما ساده نبود بلکه وقتی کارمان در کنفرانس پذیرفته شد برای برگزارکنندگان و شرکت‌کنندگان عجیب به نظر می‌رسید که جوانانی به سن و سال ما در جمع سخنرانان باشند. دوره کارشناسی ارشد من و دو دوست

دیگرم یک و نیم سال طول کشید و بعد از آن وارد دوره دکتری فیزیک دانشگاه شیراز شدیم که باز به همت دکتر ثبوتی در سال ۱۳۶۷ راه اندازی شده بود.

جمع ما وارد دومین دوره پذیرش دانشجوی دکتری فیزیک دانشگاه شیراز شد. پس از یک سال که چند درس را با خود او گذراندیم با خبر شدیم مرکز فیزیک بین المللی نظری (ICTP) که مقرآن در تریست ایتالیا هست، دوره دیپلمای یک ساله ای در فیزیک انرژی های بالا و فیزیک ماده چگال برگزار می کند. البته این خبر را هم خود دکتر ثبوتی به ما داد و از ما خواست برای شرکت در این دوره اقدام کنیم. هر چند امروز فرصت های مطالعاتی برای دانشجویان دکتری چیز معمولی است، و وزارت متبوع هم از آنها حمایت می کند ولی تا آنجا که خبر دارم بعد از بازگشایی دانشگاه ها و شاید حتی قبل از آن سابقه نداشت دانشجویان برای چنین دوره های بلندمدتی از کشور خارج شوند. دانشگاه شیراز شدیداً مخالفت می کرد. استدلالش هم این بود که اگر ما دانشجوی دکتری پذیرفته ایم خودمان هم باید تربیتش کنیم. ولی نظر استاد راهنمای ما این بود که شنیدن درس از معلمان تراز اول دنیا، برخورد با دانشجویان از ملت های مختلف و آشنایی با محیطی دانشگاهی در کشوری که سابقه شکل گرفتن آموزش های دانشگاهی به سبک جدید در آن بسیار قدیمی تراز ایران است، در آموزش ما نقش قابل توجهی خواهد داشت. مسئولان دانشگاه فراموش کرده بودند یوسف ثبوتی خودش از بانیان اصلی این دوره دکتری بود. خود او سعی زیادی کرد تا بتوانیم در این دوره شرکت کنیم. چند هفته ای بود به ICTP رسیده بودیم و کلاس هایمان شروع شده بود، که متوجه شدیم دکتر ثبوتی هم برای چند هفته ای در ICTP خواهد بود. به دیدارش رفتیم و از آنچه در این چند هفته در این محیط رنگی جذاب دیده بودیم برایش گفتیم. از خلق و خوی خوش معلمان تا دسترسی ساده به بدنه اداری آن مرکز، از همکلاسی هایمان و سؤال هایمان از آینده کاریمان. بعد از آنکه حرف هایمان را شنید به ما رو کرد و گفت: درست است که درس های جدیدی اینجا یاد می گیرید ولی درس را جاهای زیادی می توان آموخت حتی ممکن است این یاد گرفتن خودآموز باشد ولی از اینجا بلند نظر بودن و اعتماد به یکدیگر را یاد بگیرد.

خاطرم هست که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سفری به این کشور داشت. درست بعد از این سفر در دانشگاه شیراز در یک سخنرانی عمومی گزارش سفرش را ارائه کرد. از جمله عادت های همیشگی دکتر ثبوتی گزارش هایی است که از سفرهایش می نویسد. در

این سخنرانی به دانشگاه شیراز توصیه کرد با توجه به فروپاشی شوروی، باز شدن مرزهایش و مشکلات اقتصادی زیادی که دانشگاه‌ها و استادان این کشور با آنها روبرو هستند، فرصت خوبی است تا دانشگاه‌های ما از وجود این استادان استفاده کنند. اینرسی دانشگاه شیراز به مراتب بیش از این بود تا چنین کاری کند ولی خودش در راه‌اندازی دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان، از این فرصت به خوبی استفاده کرد. به دفعات استادان میرزی را از جمهوری‌های شوروی سابق برای دوره‌های کوتاه و بلند به این دانشگاه دعوت کرد که برای رشد دانشگاه نیز این فرصت مغتنم بود.

تأسیس دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان از نوآوری‌های یوسف ثبوتی بود. او با چند و چون و کیفیت نظام آموزشی در دانشگاه‌های معتبر جهان آشنا بود و سال‌ها با مشکلات روزمره دانشگاه‌های بزرگ ایران دست و پنجه نرم کرده بود. در شرایطی که او پیشنهاد تأسیس چنین مؤسسه‌ای را به وزیر وقت علوم داد بسیاری از استادان دانشگاه‌ها که هم‌دوره‌اش بودند موفق شدن این دانشگاه را بسیار دور از انتظار می‌دانستند. حتی وقتی که در روزهای اول کار دانشگاه به همراه بعضی از آنها به سراغ زمین بایری به مساحت هفتاد هکتار می‌رفتیم که امروزه به برکت ساخته شدن دانشگاه آباد شده است، به آن زمین می‌گفتند «هفتاد هکتار توهم». هنوز این زمین خالی بود که به فکر فضای سبز دانشگاه بود. پیش از همه چیز چند هزار درخت گردو در دانشگاه کاشت که امروز این درخت‌های بیست و پنج ساله تفرج‌گاهی باصفا برای مردم شهر ساخته‌اند و میوه‌های این باغ هم برای خود آنها است. یاد سخن منسوب به امیرکبیر می‌افتم که می‌گوید: اگر نیت یک‌ساله دارید گندم بکارید، اگر نیت ده‌ساله دارید درخت بکارید و اگر نیت صد‌ساله دارید آدم تربیت کنید. نیت‌های یوسف ثبوتی همه با نگاه به آینده بلندمدت بوده است، چیزی که در جامعه ما کمتر به آن پرداخته می‌شود.

سال‌های پایانی دوره دکتری‌ام هم‌زمان بود با آغاز به کار مرکز تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان. دکتر ثبوتی استاد راهنمای دوره دکتری من بود. با اینکه استاد بخش فیزیک دانشگاه شیراز بود ولی بیشتر در زنجان مشغول سامان دادن و راه‌اندازی این مرکز بود. به همین دلیل از همان روزهای اول کار دانشگاه، من هم از شیراز به زنجان مهاجرت کردم. درس هم که تمام شد به همین مرکز درخواست استخدام دادم. چهاردهم اسفند ۱۳۷۴ از پایان نامه دکتری دفاع کردم و شروع به کارم در مرکز اول فروردین ۱۳۷۵ بود. این را مقایسه

کنید با روندهای استخدامی که این روزها داریم. دانشجوی دکتری خیلی باید خوش شانس باشد که شش ماه پس از فارغ التحصیلی در مؤسسه‌ای استخدام شود. البته این را باید اضافه کنم یکی از دلایل اصلی که یوسف ثبوتی به دنبال تأسیس چنین دانشگاهی رفت همین پرهیز از نظام دیوان سالاری حاکم بر اداره دانشگاه‌های ما بود. واقعاً هم توانست تا حد زیادی موفق شود. جدول پست‌های اداری دانشگاه را طوری نوشت که بدنه اداری بسیار کوچک باشد و تعداد پست‌های مدیریتی و معاونت‌های دانشگاه را هم کاهش داد. این دانشگاه قرار نبود راننده، نگهبان، آبدارچی، و نامه‌رسان داشته باشد. در سال‌های اول کار دانشگاه که قطار تهران-زنجان سرویس خوبی داشت، رئیس، معاون، استادان و کارکنان دانشگاه همه فاصله تهران-زنجان و برعکس را با قطار سفر می‌کردند. تا چندین سال دکتر ثبوتی و دکتر خواجه‌پور هر جا که می‌رفتند، از سفرهای شهری گرفته تا برون شهری، خودشان رانندگی می‌کردند. تا اینکه به اصرار اعضای دانشگاه با راننده سفر کردند. ولی باز هم راننده اختصاصی نداشتند. هر کار دیگری که آن راننده از دستش برمی‌آمد انجام می‌داد.

در دورانی که دکتر ثبوتی دانشگاه را مدیریت می‌کرد، مسئولیت‌های مختلفی به عهده من گذاشته شد. از عضویت در کمیته‌های مختلف گرفته تا مدیریت آزمایشگاه‌های اپتیک، ریاست دانشکده فیزیک و معاونت خود او. در زمانی هم که سرپرستی دانشگاه را به عهده داشتیم، بسیار نزدیک با او کار کردم. با توجه به شناختی که از او در مدت بیست و هشت سال آشنایی به دست آورده‌ام می‌توانم بگویم طرز تفکرش چند ویژگی خاص دارد. اولین اصل کاری او این است که همیشه می‌گوید: کار ما یاد دادن و یاد گرفتن است و هیچ چیزی نباید مانع آن شود. در تمام مدتی که ریاست دانشگاه را داشت، و همین‌طور بعد از آن، همیشه یکی از درس‌های اصلی فیزیک را ارائه می‌کرد و حتماً دانشجویانی را در پروژه‌های کارشناسی ارشد و یا دکتری‌شان هدایت می‌کرد. در سیاست‌گذاری برای پذیرش و تربیت دانشجویان هیچ‌گاه نه قصد نخبه‌پروری داشت و نه برنامه را برای این نوع از دانشجویان می‌ریخت. بلکه معتقد بود و هست که هدف باید بدنه بزرگ دانشجویان متوسط باشد. قدر این گنجینه را باید بدانیم و برای آموزش و رشد آنان به جد همت کنیم. چه بسیار دانشجویان متوسطی که در همین دانشگاه آموزش دیدند و در گوشه گوشه جهان به درجات عالی رسیده‌اند. دانشجویها را واقعاً دوست دارد، هرچند که به غولندهای بی‌پایه و اساس به تندی جواب می‌دهد ولی هرآنچه که از دستش برمی‌آید برای آنها انجام می‌دهد.

شاید به دلیل جذبه‌ای که دارد دانشجویان تازه وارد این موضوع را متوجه نشوند ولی خیلی زود علاوه بر رابطه معلم و شاگردی رابطه‌ای دیگر از نوع رابطه پدر و فرزندی بین آنها برقرار می‌شود. شاهد بودیم وقتی که با بی‌مهری و نه آن‌گونه که در شأن استادی چون یوسف ثبوتی بود ریاست دانشگاه را تغییر دادند دانشجویان چگونه او را پدر خطاب می‌کردند و می‌گفتند مقام پدری عزل و نصب ندارد. از همان روز به بعد، هم احترام و هم محبتش در دل دانشجویان و ساکنان دانشگاه چندین برابر شد. یادم می‌آید روزی پیشش رفتم و از رفتار ناشایست یکی از دانشجوها خیلی عصبانی بودم. به او پیشنهاد کردم تا برای این دانشجو کمیته انضباطی را تشکیل دهیم. من را کمی آرام کرد و گفت: بین مثل ابرباش، غرش کن، ولی نبار. همین بود که در تمام هجده سال مدیریت او کمیته انضباطی دانشگاه حتی یک بار هم رسماً تشکیل نشد، چه خواسته که مصوبه داشته باشد.

دکتر ثبوتی اصولاً به همه اعتماد دارد مگر اینکه در عمل خلافش را ثابت کنند یا اینکه ادعاهایشان کاملاً بی‌پایه و اساس باشد. به همین دلیل آنها که بخصوص در امور اجرایی با او همکاری می‌کنند احساس امنیت می‌کنند. وقتی با پیمانکاری قرارداد می‌بندد به او اعتماد می‌کند و معتقد است که از این قرارداد او باید سود ببرد. در اجرای پروژه‌های عمرانی دانشگاه بیشترین سعیش را می‌کرد تا پروژه به موقع تمام شود و امروز این دانشگاه پروژه نیمه‌کاره را کم ندارد. در انجام تمام امور حوصله کاغذبازی‌های اداری را ندارد و سریع عصبانیش می‌کند ولی اگر قرار باشد برای معرفی دانشگاه و نقاط قوتش متنی نوشته شود یا اقدامی شود بسیار بادقت و وسواس آن را دنبال می‌کند. یکی از مشخصات و توانایی‌های بارز دکتر ثبوتی نوشته‌های اوست. او که در زمینه‌های مختلف علمی، تاریخی، سیاسی، فرهنگی و مذهبی مطالعات وسیعی دارد، متن نوشته‌هایش بسیار محکم و بدون نقص است. با جملات کوتاه و بدون حشو و زوائد که منظور نویسنده را به روشنی می‌رساند. برای ما شاگردانش، متن‌های دکتر ثبوتی مثل اثر انگشتش است. از همه مهم‌تر اینکه فکری بسیار منظم و منطقی دارد که فرصت‌ها را به خوبی تشخیص می‌دهد و با ذهنی بی‌باک و خلاق همواره به آینده نگاه می‌کند و به آن امیدوار است. اگر به کارهایی که هر یک برای اولین بار به همت او در جامعه علمی مان انجام شده توجه کنید آنگاه متوجه نگاه وسیعش به آینده خواهید شد. از این جمله باید به:

● ارائه اولین درس مکانیک کوانتومی،

- ارائه اولین درس نسبیت عام،
- ساخت رصدخانه ابوریحان بیرونی در دانشگاه شیراز،
- راه اندازی دوره فوق لیسانس در دانشگاه شیراز قبل از انقلاب اسلامی،
- راه اندازی دوره های کارشناسی ارشد و دکتری فیزیک در دانشگاه شیراز بعد از انقلاب اسلامی،
- فرستادن دانشجویان دکتری به فرصت های مطالعاتی بلندمدت،
- تأسیس دانشگاهی که تنها مأموریتش آموزش در دوره تحصیلات تکمیلی است،
- تأسیس دانشگاهی بدون دیوار که از همه برای بازدید از آن دعوت می شود،
- تأسیس پژوهشکده تغییر اقلیم و گرمایش جهانی.

البته نه این نوشته می تواند تمام آنچه را او شروع کرده و به انجام رسانده است ارائه کند و نه من از تمام آنها مطلعم. استاد یوسف ثبوتی بیش از هشتاد مقاله علمی چاپ شده در مجلات بسیار معتبر جهانی، چاپ سه کتاب، تعداد زیادی جایزه و افتخار علمی، عضویت در مجامع مختلف علمی بین المللی و شرکت در تعداد بسیار زیادی از همایش ها و کنفرانس های بین المللی را در پرونده علمیش دارد. علاوه بر این بیش از پنجاه و سه سال تجربه تدریس و تحقیق در دانشگاه های مختلف ایران و جهان را دارد. اینها همه نشان می دهند که او دانش پیشه و معلمی است که به خوبی با پژوهش و آموزش دانشگاهی در سطح ایران و جهان آشنا است. امروز بیش از بیست و هشت سال است که افتخار شاگردی او را دارم. در این سال ها هم از او علم آموختم هم معلمی، هم سلوک با جوانان را به من یاد داد هم بهره بردن از تجربه پیشکسوتان، هم دقت در اجرای جزئیات کار را از او دیدم هم اعتماد به مجری را، هم صفای مردم را به من نشان داد و هم تعامل با دولتمردان را. دیدم که چگونه مشکلات نظام آموزشی مان را می داند و در حلشان پیشقدم می شود. او اهل گوشه نشینی و گله و شکایت های بی سروته نیست بلکه با امید به آینده اهل عمل و ساختن و به سرانجام رساندن است. همیشه می گوید: امروزمان بهتر از دیروز است و فردایمان هم از امروز بهتر خواهد بود.

از خداوند متعال می خواهیم سایه استاد یوسف ثبوتی، این مرد بلند نظر آینده نگر را بر سر جامعه علمی مان به ویژه دانشگاه تحصیلات تکمیلی علوم پایه زنجان مستدام کند. ساخته ها، منش و طرز فکر او چراغ راه رشد امروز و فردای نظام آموزشی ما است، امید که دست اندرکاران از آنها بهره ببرند.